

در گفت‌وگو با علیرضا ابراهیمی آیین بررسی شد

«گفت‌وگو با حافظ» با چاشنی طنز



یک غزل از حافظ را بخوانم؛ چند شب خواندم و حافظ مرا پس زد! یعنی سختی کار خودش را به من نشان داد و تازه فهمیدم که خواندن غزل‌های حافظ پیش‌نیازهایی دارد و نمی‌شود که همینطور دیوان را برداشت و سرسری شروع به خواندن کرد.

یعنی از خواندن غزل‌های حافظ صرف‌نظر کردید؟ بله، درک درستی از غزل حافظ نداشتم، همه‌ی مفاهیمش برابرم سخت و مبهم بود. از بنای خیال خواندن دیوان حافظ شدم و سال‌ها گذشت تا اینکه دوباره «خار خار» خواندن حافظ به جانم افتاد؛ این بار به سراغ شرح غزلیات حافظ رفتم، خیلی راهگشا بود. از اینکه دیدم معنای یک غزل حافظ را فهمیده‌ام احساس سرخوشی می‌کردم؛ کم‌کم شرح‌های مختلف حافظ را خواندم و دیدم نظر استادان و حافظ‌پژوهان نسبت به موضوعات یکسان در دیوان حافظ، متفاوت است و این باعث شد که درک بهتری از زندگی حافظ داشته باشم.

چرا از بین شاعران ایرانی حافظ را انتخاب کردید؟ چون مردم فارسی‌زبان دنیا حافظ را انتخاب کرده‌اند! شما به خانه هر ایرانی که بروید حتماً یک دیوان حافظ دارد! ایرانی‌ها با حافظ رابطه خود دارند و شعرهای حافظ در زندگی اجتماعی ما کاربرد روزانه پیدا کرده؛ مردم کوچه و بازار از اشعار حافظ، ضرب‌المثل‌هایی در حافظه دارند و پیوند ما با حافظ از همان شب پلدا که دیوان او را بر صدر می‌نشانیم قابل‌تخصیص است.

مواجهه شما با حافظ در چه سنی رخ داد؟ می‌خواهم بدانم کسی که درباره حافظ کتاب نوشته است چطور با حافظ آشنا شده و چه انگیزه‌ای برای این کار داشته؟

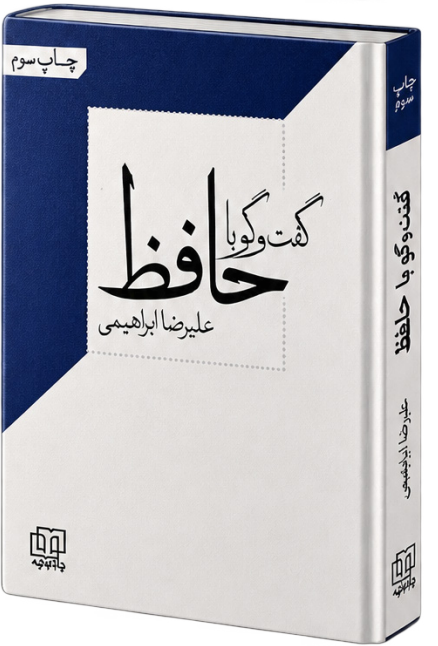
با کلاس تر این است که بگویم از کودکی پدرم برایم حافظ می‌خواند با مادرم از اشعار حافظ لالایی می‌خواند تا به خواب بروم؛ ولی واقعیت این است که من خیلی دیر با حافظ مواجه شدم؛ و آشنایی من در حدی بود که حافظ، شاعر مهمی است و دیوانی دارد و در شیراز هم مقبره‌ای دارد؛ اما در سال‌های دبیرستان واقعاً به حافظ علاقه‌مند شدم، به حدی که تصمیم گرفتم هر شب یک غزل از دیوان حافظ را حفظ کنم؛ قدری تلاش کردم و بی‌چیز چند بیت پراکنده از همان غزل اول نتوانستم چیزی حفظ کنم؛ بعد تصمیم گرفتم شبی

کتاب هم مثل عنوانش تخیلی است؟ یعنی شما از افسانه‌ها و داستان‌هایی که پیرامون زندگی حافظ بوده کمک گرفته‌اید یا مطالب کتاب قابل‌استناد است؟

محتوای کتاب کاملاً پژوهشی است، حتماً می‌دانید که حافظ به دلیل اهمیتی که در بین شاعران ایران دارد جزو کسانی است که صد‌ها کتاب و مقاله درباره‌ی او نوشته شده. حالا اگر کسی بخواهد درک درستی از حافظ و زمانه‌ی حافظ داشته باشد بهترین کار این است که تمام یا بخش مهمی از این پژوهش‌ها را بخواند، اما برای مخاطبی که فرصت مطالعه ندارد و یا انگیزه‌ی خواندن آثار پژوهشی را ندارد من خلاصه‌ای از این کتاب‌ها را آورده‌ام تا بدون اینکه ملال‌آور باشد، اطلاعات موردنیاز مخاطب را به او بدهد. بنابراین شما با خواندن این کتاب درباره زندگی شخصی حافظ (همسر و فرزند و...) و زندگی ادبی او (از کدام شاعران پیش از خود تأثیر گرفته؟ ویژگی‌های غزل حافظ، مفاهیم زندگی و... در شعر حافظ) و زندگی سیاسی او (ارتباطش با حاکمان شیراز، مدح حاکمان و...) و زندگی اجتماعی او (استقبال مردم از شعر و اندیشه‌ی حافظ، زندگی مردم شیراز و...) مطالبی می‌خوانید که تاکنون حافظ‌پژوهان به دست آورده‌اند.

بخشی از کتاب شما درباره تأثیر حافظ از شاعران پیش از خود است، بطورکلی حافظ از چه شاعرانی تأثیر گرفته است؟

حافظ از چهارصد سال شعر فارسی پیش از روزگار خود آگاه بوده، یعنی آثار شاعران پیش از خود و معاصرانش را خوانده بود مثلاً با کارهای مولوی، سعدی، سلمان، کمال، نزاری، خاقانی، نظامی آشنایی داشت و حتی چندین شهنامه هم خوانده بود «شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او/ در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن» بنابراین کسی که شاعران معاصر خود را می‌شناسد و دیوان‌های پیش از خود را خوانده، طبیعی است که از آنها اقتباس کرده باشد. اما برای خود من تأثیری که حکیم نزاری قهستانی بر شعر



حافظ گذاشته خیلی جذاب بود، چراکه نزاری خودش شاعر ناشناخته‌ای به حساب می‌آید اما در همین کتاب گفتگو با حافظ بیش از چهل بیت از حکیم نزاری و حافظ را آورده‌ایم که نشان می‌دهد حافظ در سرودن آنها نیم‌نگاهی به دیوان نزاری داشته است.

می‌شود چند نمونه از همین ابیاتی که گفتید را بیاورید

تا ببینیم منظور شما از اقتباس چیست؟ مثلاً نزاری می‌گوید: «باد بهار می‌زد باده‌ی خوشگوار کو/ بوی بنفشه می‌دهد ساقی گل هذار کو» و حافظ می‌گوید: «گل بن عیش می‌دمد ساقی گل هذار کو/ باد بهار می‌وزد باده‌ی خوشگوار کو» یا مثلاً نزاری می‌گوید: «برخیز ز راه خود نزاری/ گر طالب منزل وصالی» و حافظ می‌گوید: «میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست/ تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز».

خب ما در این اقتباس‌ها شاهد یک تحول در شعر هستیم، یعنی بله ممکن است حافظ از شعر شاعران پیش از خود تأثیر گرفته باشد اما در همین یکی دو نمونه‌ای که شما آوردید حافظ از روی دست نزاری کپی نکرده، بلکه شعر نزاری را ارتقا داده و نسخه بسیار درخشان‌تری ارائه کرده است.

دقیقاً همینطور است، برای همین نباید اقتباس را به معنای کپی کردن یا سرقت ادبی و... در نظر گرفت. بدون شک هر جا حافظ از شعر دیگران استفاده کرده، آن را به نسخه بهتری تبدیل کرده است.

به نظر شما شعر نزاری قهستانی به خوبی شعر حافظ است؟ چون اشاره کردید که نزاری شاعری ناشناخته است و اینکه حافظ دیوان نزاری را خوانده یعنی بر اهمیت شعر نزاری صحنه گذاشته؟

نزاری شاعر خوبی ست، اما قطعاً به خوبی حافظ نیست. دیوان نزاری حدود هزار و چهارصد غزل دارد که از بین آنها شاید حدود هزار غزل آن متوسط رو به پایین است، یعنی حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد اما در بین آن چهارصد غزل واقعا کارهای خوبی پیدا می‌شود که گاهی از کارهای حافظ چیزی کم ندارد. اما علت ناشناخته ماندن نزاری مربوط به کیفیت شعر او نیست بلکه حواشی که برایش پیش آمده بود او را به حاشیه راند و هنوز هم همان حواشی اجازه نمی‌دهد که حکیم نزاری قهستانی دیده شود.

حافظ بر شاعران بعد از خود چقدر تأثیر گذاشته؟ تادل ثان بخواهد حافظ بر شاعران ایران و جهان تأثیر گذاشته، مثلاً در همین کتاب، من نمونه‌هایی را آورده‌ام که «گوته» گفته است: «اشعار حافظ در کنار هم آنچنان بر من تأثیر گذارده است که مجبورم برای بقای خود به‌گونه‌ای خالقانه دست به قلم برم» و ثمره‌ی این برخورد خالقانه هم دیوان شرقی گوته است.

چقدر از حجم کتاب «گفت‌وگو با حافظ» در ممیزی ارشاد کم شد؟

اگر آخر کتاب را دیده باشید، من صد بیت از دیوان حافظ پیشنهاد کرده‌ام که دوستان دارن حافظ، آنها را حفظ کنند. این صد بیت در واقع تدبیر من برای ممیزی کتاب بود. یعنی گفتم اگر ده بیست صفحه از کتاب سانسور شود، این ابیات باشند تا حجم کتاب خیلی کم نشود. اما «گفت‌وگو با حافظ» بدون یک کلمه سانسور مجوز گرفت؛ امیدوارم این سوال باعث نشود که دوستان ارشاد در چاپ بعدی کتاب اضافه‌کاری کنند!

در پایان می‌خواهم بدانم آیا اثری در دست نوشتن دارید؟ و این اثر باز هم پژوهشی درباره یکی از شاعران مهم ایران خواهد بود؟

بله، در حال حاضر دو سه کار ناتمام دارم، یکی پژوهشی درباره سعدی است که احتمالاً دو سال طول خواهد کشید، دیگری انتخاب گزیده‌ای از غزلیات دیوان حکیم نزاری قهستانی است، همانطور که گفتم دیوان نزاری هزار و چهارصد غزل دارد که حدود سی و پنج سال پیش توسط استاد مظاهر مصفا منتشر شد و در صورت تجدید چاپ بسیار گران خواهد بود؛ بنابراین من می‌خواهم گزیده‌ای از بهترین غزل‌های نزاری را منتشر کنم تا مخاطبان بتوانند با شعر نزاری آشنا شوند.

واقعیت همان است که اکثر مردم می‌گویند

نگاهی به رمان «جاذبه» حمید امجد

و آن کاراکتر سینمایی و شیرین شهیار ابرکوهی ست. او که از هزارتوی زندگی قصه‌مانندش، آمده بود دانشگاه تهران فیزیک بخواند؛ «اولین تصویرش هنوز جلوی چشم مردانی بود؛ گردن کشیده بود و داشت از پنجره بسته بیرون را تماشا می‌کرد. موهای بلند ژولیده‌اش جوری در هوا شناور بود انگار باد تند ی فقط بر او می‌وزد؛» راز مردانی و این کوهی موی و جان آشفته‌ا، رازی ست که بن‌مایه روایت را می‌سازد، رازی که به زندگی شخصی، احساسات سرکوب‌شده، فقدان و عشق و حسرت مربوط می‌شود. مردانی به گذشته بازمی‌گردد تا شاید چیزی را که سال‌ها در لایه‌های حافظه پنهان مانده، از نو دریابد؛ اما خاطره، برخلاف تاریخ رسمی، همیشه روشن و منظم نیست. خاطره با تردید، سکوت، حذف و بازسازی همراه است، آدمی گاه نه آنچه را روی داده، بلکه آنچه را توانسته به یاد بیاورد، زنده می‌کند. از این منظر «جاذبه» برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، زمانی درباره‌ی دوستی یا جوانی از دست رفته نیست بلکه روایتی ست درباره انسان‌هایی که در میان آرمان‌های جمعی و عواطف شخصی، راه خود را جست‌وجو می‌کنند و گاه به بیراهه می‌روند.

داستان امجد در کنار این لایه‌ی عاطفی، تصویری زنده از فضای فکری و اجتماعی دهه پنجاه ارائه می‌دهد؛ دوره‌ای که دانشگاه، کافه، ادبیات و گفت‌وگوهای سیاسی، بخش مهمی از زندگی روشنفکرانه جوانان را می‌ساخته است. رفتن دانشجویان و استادان به کافه اوریات و بحث درباره سیاست و ادبیات، صحنه‌ای را شکل می‌دهد برای تماشای یک هویت جمعی در تاریخ. این جان نسلی را می‌بینیم که درگیر پرسش‌های بزرگ درباره جامعه، آینده، آزادی،



پیوند دادن زبانی گفت‌وگو با زبان تأمل و خاطره است. متن از یک سو به گفت‌وگوی زنده و روزمره نزدیک می‌شود؛ جمله‌ها، مکث‌ها، شوخی‌ها و تکیه‌لام‌ها، فضای جمعی و صمیمی شخصیت‌ها را می‌سازد و از سوی دیگر، همین گفت‌وگوها به تدریج از سطح معاشرت فراتر می‌روند و به پرسش‌هایی درباره‌ی ادبیات، علم، سیاست و حقیقت تبدیل می‌شوند و در این میان گاهی هم شاید حس کنی که در آن بحث‌های پرشور مربوط به ادبیات، داری نمونه‌ای از نگاه نویسنده را می‌بینی که رمانش را در یکی دیگر از خطرناک‌ترین برهه‌های تاریخ ایران نوشته است؛ دغدغه‌ی بازتاب واقعیت اجتماعی در ادبیات. واقعیت که دغدغه‌ی هم سنجولی روایت و هم نویسنده است بی‌شک؛ «پس واقعیت خیلی پیچیده است... حالا که پشت هزار چیز پوشیده و پنهان شده، قذغ شده، دستکاری شده و تغییرش داده‌اند، خب از کجا می‌شود تشخیص داد؟... سنجولی خنده‌ی بلندی زد؛ نگران واقعیت نباش! واقعیت را همه می‌بینند و تشخیص می‌دهند، همه می‌دانند و خوب می‌شناسندش اگر مثل هنرمند‌های ادایی واقع‌گیز نباشند. برای تشخیص کافی ست به مردم نگاه کنی. واقعیت همان است که اکثر مردم می‌گویند.» در این میان امجد از طعنی ظریف برای شکستن سنگینی این بحث‌های نظری استفاده می‌کند و به این ترتیب این شوخی‌ها شخصیت‌ها را از حالت نماینده یک ایده بیرون می‌آورد و به آدم‌هایی ملموس بدل می‌کند. آدم‌های ملموسی که حتی اگر به دل آسمان هم پرواز کنند، از پس سال‌ها بار میان ابرها می‌شود دیدشان، مثل «پرواز یک گنجشک که خال آسمان شده».

تازه‌های داستان

«آنها که نمی‌شناختیم»؛ یک ماجرا از نگاه دوراوی

مجموعه داستان «آنها که نمی‌شناختیم» نوشته زهره مسکنی از سوی نشر پلات منتشر شد. این کتاب با دربرگرفتن ۱۲ داستان کوتاه برای مخاطبان بزرگسال، نسبت میان زاویه دید، روایت و حقیقت را بررسی می‌کند. داستان‌های این مجموعه بر پایه ساختاری دوگانه شکل گرفته‌اند؛ به این معنا که هر ماجرا از نگاه دو شخصیت روایت می‌شود. جابه‌جایی راوی در هر داستان، تنها به تغییر زاویه دید محدود نمی‌ماند و بخش‌های پنهان ماجرا، خاطرات، ترس‌ها، انگیزه‌ها و خواسته‌های شخصیت‌ها را نیز آشکار می‌کند. در نتیجه، مخاطب با دو برداشت متفاوت از یک موقعیت روبه‌رو می‌شود؛ برداشت‌هایی که گاه یکدیگر را کامل و گاه روایت نخست را با تردید مواجه می‌کنند.

برشش محوری کتاب این است که آیا می‌توان یک ماجرا را دو بار روایت کرد، بدون آنکه روایت دوم به تکرار روایت نخست تبدیل شود؟ نویسنده برای پاسخ به این پرسش، شخصیت‌هایی را مقابل یکدیگر قرار داده است که اگرچه تجربه‌ای مشترک دارند، هرکدام آن را بر اساس گذشته، ذهنیت و موقعیت خود بازسازی می‌کنند.

در یادداشت آغازین کتاب نیز بر این نکته تأکید شده است که یک روایت به تنهایی نمی‌تواند همه ابعاد حقیقت را در بر بگیرد؛ زیرا هر اتفاق به تعداد افرادی که آن را تجربه کرده‌اند، امکان بازخوانی و بازتعریف دارد. از این منظر، قصه‌ها تا زمانی که از چشم دیگری دیده نشوند، ناتمام باقی می‌مانند. «آدم‌های ناخوانا»، «آسمان در قاب»، «برف و حرف»، «به رنگ زمرد»، «زنی که ماهی شد»، «زیر نگاه دیوار»، «سال‌ها و پنجره‌ها»، «سایه‌ای که به دنیا نیامد»، «شرح مختصر یک وحشت»، «میان جیغ و سکوت»، «نامه‌ای به آب» و «تخ‌ها و گرهِ‌ها» عنوان داستان‌های این مجموعه‌اند.

زهره مسکنی روزنامه‌نگار و فعال ادبی است که تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب

در قالب‌هایی چون مجموعه داستان، رمان نوجوان و ادبیات کودک منتشر کرده است. «آن‌ها که نمی‌شناختیم» تجربه تازه او در داستان‌نویسی برای بزرگسالان، پس از انتشار مجموعه داستان «زن کاغذی» در سال ۱۳۹۷، به شمار می‌آید. مجموعه داستان «آنها که نمی‌شناختیم» در ۱۳۲ منتشر شده و با قیمت ۴۰ هزار تومان در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

رژه خاموش

کتاب «رژه خاموش» زمانی نوشته کیگو هیگاشینو، نویسنده ژاپنی است. این رمان در دسته ادبیات معاصر و پلیسی تقسیم‌بندی می‌شود و شخصیت اصلی آن کارآگاهی به نام گالیله است که درگیر ماجرای قتل دختر جوانی می‌شود. این رمان معمایی پیچیده و جالبش برانگیز چندین قتل را روایت می‌کند، که با چند دهه فاصله و بدون هیچ مدرک محکمی برای پیدا کردن قاتل رخ داده‌اند و گالیله که شخصیت محبوب رمان‌های هیگاشینو است برای پیدا کردن قاتل وارد عمل می‌شود.

داستان از جایی آغاز می‌شود که دختر جوانی بدون هیچ ردی ناپدید می‌شود و جست‌وجوها برای یافتن او بی‌فایده است اما سه سال پس از کیم شدن دختر جوان بقایای اسکلت او در خاکستر خانه‌ای که در حادثه‌ی آتش‌سوزی سوخته کشف می‌شود. پس از پیدا شدن بقایای جسد دختر، فردی به عنوان مظنون دستگیر می‌شود. شواهد نه چندان محکمی درباره‌ی احتمال قاتل بودن او وجود دارد، اما هیچ مدرک مشخصی بر علیه متهم در دست نیست. بنابراین متهم آزاد می‌شود و پس از آزادی از آزار واذیت‌هایی را برای خانواده مقتول ایجاد می‌کند، اما مرد میانسال برای اولین بار نیست که به اتهام قتل دختری جوان دستگیر و سپس آزاد می‌شود. او نزدیک به بیست سال پیش هم برای کشتن دختری جوان از سوی پلیس دستگیر شد اما به دلیل کمبود شواهد در محاکمه تبرئه و آزاد شد. پس از گذشت مدتی از آزادی مرد، رژه‌ای در محله‌ای که دختر جوان در آن به قتل رسیده برگزار می‌شود و مردم از سراسر توکیو و ژاپن در آن شرکت می‌کنند. در جریان جشنواره، متهم به قتل دختران جوان به طرز غیر منتظره‌ای می‌میرد. مرگ مشکوک او باعث می‌شود تا بازرس پرونده از کارآگاه گالیله که استاد فیزیک دانشگاه است و گاهی به پلیس برای حل و فصل کردن پرونده‌ها کمک می‌کند درخواست کرده تا به او در بررسی پرونده قتل دختران جوان کمک کند. کیگو هیگاشینو برخواننده‌ترین نویسنده ژاپن است. صد میلیون نسخه از آثار او در سراسر جهان به فروش رسیده و قریب به بیست فیلم و سریال تلویزیونی از روی کتاب‌هایش ساخته شده است. وی جوایز بسیاری

در سطح بین‌المللی دریافت کرده است. پیش‌تر نشر چترنگ نیز از این نویسنده، کتاب‌های فداکاری مظنون X، رستگاری یک قدیسه و معادله نیمه تابستان را منتشر کرده است. رژه خاموش را محمد عباس‌آبادی به فارسی برگردانده و نشر چترنگ آن را در ۵۰۳ صفحه به چاپ رسانده است.



آنها که نمی‌شناختیم؛ یک ماجرا از نگاه دوراوی

رژه خاموش

جاذبه

گفت‌وگو با حافظ

رژه خاموش

جاذبه

گفت‌وگو با حافظ

رژه خاموش

جاذبه

گفت‌وگو با حافظ

رژه خاموش

جاذبه

گفت‌وگو با حافظ

رژه خاموش

جاذبه

گفت‌وگو با حافظ

رژه خاموش

جاذبه

گفت‌وگو با حافظ

رژه خاموش